

بنام دوست

لله المثل الاعلی

گل معنوی در رضوان الهی بقدم ربیع معانی مشهود ولکن بلبان صوری محروم مانده‌اند گل گوید ای بلبان منم محبوب شما و بکمال لون و نفعه عطریه و لطافت و طراوت منیعه ظاهر شده‌ام با یار یامیزید و از دوست مگریزید بلبان مجاز گویند ما از اهل یتربیم و بگل حجاز انس داشته و تو از اهل حقیقتی و در بستان عراق کشف نقاب نموده‌ئی گل گفت معلوم شد که در کلّ احیان از جمال رحمن محروم بوده‌اید و هیچ وقت مرا نشناخته‌اید بلکه جدار و روافد و دیار را شناخته‌اید چه اگر مرا میشناختید حال از یار خود نمیگریختید

ای بلبان من خود نه از یتربیم و نه از بطحا و نه از عراق و نه از شام ولکن گاهی بتفرّج و سیر در دیار ساییم گاهی در مصر و وقتی در بیت اللحم و جلیل و گاهی در حجاز و گاهی در عراق و فارس و حال در ادرنه کشف نقاب نموده‌ام شما بحبّ من معروفید ولکن از من غافل معلوم شد که زاغید و رسم بلبل آموخته‌اید در ارض وهم و تقلید سایید و از روضه مبارکه توحید محروم

مثل شما مثل آن جغد است که وقتی بلبلی را گفت که زاغ از تو بهتر میخواند بلبل گفت ای جغد چرا از انصاف گذشتی و از حقّ چشم برداشته آخر هر دعوی را برهانی لازم است و هر قولی را دلیلی حال من حاضر و زاغ حاضر بخواند تا بخوانم گفت این کلمه مقبول نیست بلکه مردود است چه که من وقتی از رضوانی نغمه خوشی استماع نمودم بعد از صاحب نغمه پرسیدم مذکور نمودند که این صوت زاغ بود و علاوه بر آن مشاهده شد که زاغی از آن بستان بیرون آمد یقین نمودم که قائل صادقست بلبل بیچاره گفت ای جغدان صوت زاغ نبود صوت من بود و حال بهمان صوت که شنیدی بلکه احسن و ابداع از آن تغنی مینمایم گفت مرا باین کلمات رجوعی نیست و این سخنها مقبول نه چه که من همچو شنیده‌ام از آبا و امثال خود و حال آن زاغ حاضر و سند هم در دست دارد اگر تو بودی چگونه اسم او شهرت نموده بلبل گفت ای بی‌انصاف مرا صیاد کین در کمین بود و سیف ظلم از عقب لذا با اسم زاغ شهرت یافت من از غایت ظهور مستور ماندم و از کمال تغنی بساکت مشهور ولکن صاحبان آذان نغمه رحمن را از نعیب زاغان تمیز دهند حال تو باصل صوت و لحن ناظر شو لیظهر لک الحقّ

و شما ای بلبان صورت مثل آن جغد بنظر می‌آید که ذره‌ئی وهم را بصد هزار یقین تبدیل ننمائید و حرفی از آنچه شنیده بعالم شهود و مکاشفه مبادله نکنید بشنوید نصح یار را و بنظر اغیار بر منظر نگار ناظر باشید مرا بمن بشناسید نه بمقر و دیار در این گفتگو بودند که ناگاه از حدیقه مبارکه کان الله بلبلی نورانی بطراز رحمانی و نغمه ربّانی وارد و بطواف گل مشغول شد گفت ای بلبان اگرچه بصورت بلبلید ولکن چندی با زاغان مؤانس گشته‌اید و سیرتشان در شما ظاهر و مشهود مقرّان این رضوان نه برپیرید و بروید این گل روحانی مطاف بلبان آشیان رحمانیست پس ای بلبان انسانی جهد نمائید که دوست را بشناسید و دست تعدی خزان را از این گل رضوان رحمن قطع نمائید

یعنی ای دوستان حق کمر خدمت محکم برنیدید و اهل آفاق را از مکر و نفاق اهل شقاق حفظ نمائید و اگر بخضوع و خشوع و سایر سجایای حق بین عباد ظاهر شوید ذیل تقدیس از مفتريات ابلیس و مظاهرش ظاهر ماند و آوده نشود و کذب مفتترین بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد و اگر نعوذ بالله عمل غیر مرضیه از شما مشاهده شود جمیع بمقرّ قدس راجع است و همان اعمال مثبت مفتريات مشرکین خواهد شد و هذا لحنّ یقین و الحمد لله محبوب العالمین

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۳ آوریل ۲۰۲۶، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر